عدل موعود از منظر آيين يهود و مسيحيت

سيد محمد صادق محمدي

اشاره:

گوياترين و جامع‏ترين تعريف عدالت كه پارسي آن دادگري است، فرموده حضرت علي(ع) است: ((‏العدل يضع الامور مواضعها)).

عدالت فطري است و دو نشانه بر فطري بودن آن ذكر شده است:

1ـ عشق به صلح و عدالت

2ـ انتظار عمومي براي رهاننده‏اي بزرگ

عدالت گستري از اصول مهم برنامه رهبران الهي است. از اين رو در تورات نيز آمده است:

((‏روح خداوندي بر من استوار است؛ زيرا خداوند مرا مسح كرده است و به من رسالت داده است بينوايان را بشارت دهم كه به بند افتادگان را اعلام رهايي و نابينايان را آزاد كنم و خوش سالي خداوند را بشارت دهم)).

يهود و مسيحيت نيز منتظر موعودند و اصلي‏ترين انتظاري كه از موعودشان دارند عدالت گستري اوست. علاوه بر اين كه عقل حكم مي‏كند، كسي رهاننده بزرگ و ناجي بشريت است كه ظلم ستيز و عدل گستر باشد و اين همه انتظار زيبنده‏ي چنين موعودي است، آيه‏هاي بسياري از عهد عتيق و عهد جديد بر آن دلالت مي‏كند، و حتي در گنجينه‏اي از تلمود آمده است كه تامين سعادت بشر به واسطه موعود قسمتي از نقشه خداوند در آغاز آفرينش جهان بوده است.

گستره عدالت گستري موعود گسترده‏تر از جامعه بشري است از اين رو موجودات ديگر نيز از حكومت عدل محور او بهره‏مند مي‏شوند.

عدالت كه لغت پارسي آن دادگري است، در قاموس كتاب مقدس به معني دو نيم كردن[1] و در مفردات به معناي مساوات آمده است[2]، ولي از آن‏جا كه دو نيم كردن و مساوي پخش كردن هميشه عادلانه نيست و گاهي عين بي‏عدالتي است، به نظر مي‏رسد گوياترين و كوتاه‌ترين و جامع‏ترين تعريف عدالت، فرمودة حضرت علي7 است: ((‏العدل يضع الامور مواضعها؛ عدالت هر چيزي را به جاي خودش مي‏گذارد)).[3]

در اين سخن، دو نيم كردن و تساوي كه در قالب عدالت بگنجد، وجود دارد و تقسيمِ برابري كه به شوره زار ظلم ختم شود، طرد شده است. بنابراين، عدالت آن است كه هر چيزي به ((‏جاي)) واقعي خود بنشيند و به بياني ديگر، هر چيز به حق خود برسد يا حق هر كس و هر چيز به وي داده شود.

فطري بودن عدالت

هر مسئله‏اي از دو راه قابل بحث و بررسي است: از طريق ((‏عقل و خرد)) و از طريق ((‏عاطفه و فطرت)).

فطرت همان الهام و درك دروني است كه نياز به دليل ندارد؛ يعني بدون استدلال و برهان انسان آن را پذيرا مي‏شود و به آن ايمان دارد.

اين گونه الهامات باطني گاهي امواجش از داوري‏هاي خرد نيرومندتر و اصالتش بيش‌تر است؛ كه اين‏ها ادراكات ذاتي است و آن‏ها معلومات اكتسابي...

آيا در مسأله مورد بحث، يعني پايان گرفتن جهان با جنگ و خون‌ريزي و ظلم و بيدادگري، يا حكومت صلح و عدالت و امنيت، الهامهاي فطري مي‌تواند به ما كمكي كند يا نه؟

پاسخ اين سؤال مثبت است. زيرا دو نشانه قابل ملاحظه وجود دارد كه مي‌تواند ما را به حقيقت رهنمون گرداند:

1. عشق به صلح و عدالت

عشق به صلح و عدالت در درون جان هر كسي هست؛ همه از صلح و عدل لذّت مي‌برند؛ و با تمام وجود خودخواهان جهاني مملو از اين دو هستند.

با تمام اختلاف‌هايي كه در ميان ملّت‌ها و امّت‌ها در طرز تفكّر، آداب و رسوم، عشق‌ها و علاقه‌ها، خواست‌ها و مكتب‌ها وجود دارد، همه بدون استثنا سخت به اين دو علاقه‌مندند و گمان‌ مي‌كنم دليلي بيش از اين بر فطري بودن آن‌ها لزوم ندارد؛ چه اين‌كه همه جا عموميّت خواسته‌ها، دليل بر فطري بودن آن‌هاست. آيا اين يك عطش كاذب است؟ يا نياز واقعي كه در زمينة آن، الهام دروني به كمك خرد شتافته؛ تا تأكيد بيش‌تري روي ضرورت آن كند؟ (دقّت كنيد)

آيا هميشه تشنگي ما دليل بر اين نيست كه آبي در طبيعت وجود دارد؟! و اگر آب وجود خارجي نداشته باشد، آيا ممكن است عطش و عشق و علاقه به آن در درون وجود ما باشد؟ ما مي‌خروشيم، فرياد مي‌زنيم، فغان مي‌كنيم، و عدالت و صلح مي‌طلبيم؛ و اين نشانه آن است كه سرانجام اين خواسته‌ها تحقق مي‌پذيرد و در جهان پياده مي‌شود. اصولاً فطرت كاذب مفهومي ندارد؛ زيرا مي‌دانيم آفرينش و جهان طبيعت يك واحد به هم پيوسته است، و هرگز مركّب از يك سلسله موجودات از هم گسسته و از هم جدا نيست... به هر حال، فطرت و نهاد آدمي به وضوح صدا مي‌زند كه سرانجام، صلح و عدالت جهان را فرا خواهد گرفت و بساط ستم برچيده مي‌شود؛ چرا كه اين خواست عمومي انسان‌ها است.[4]

2. انتظار عمومي براي يك مصلح بزرگ

تقريباً همة كساني كه در اين زمينه مطالعه دارند متّفقند كه: تمام اقوام جهان در انتظار يك رهبر بزرگ انقلابي به سر مي‌برند، كه هر كدام او را به نامي مي‌نامند، ولي همگي در اوصاف كلّي و اصول برنامه‌هاي انقلابي او اتفاق دارند. بنابراين... مسألة ايمان به ظهور يك نجات‌بخش بزرگ... يك اعتقاد عمومي و قديمي، در ميان همة اقوام و مذاهب شرق و غرب است... و اين خود دليل و گواه ديگري بر فطري بودن اين موضوع است.[5]

3. عدالت‏گستري از اصول مهم برنامه رهبران الهي

ايجاد عدالت، اقوام اصلي و سرلوحة همة‌ برنامه‌هاي امام منجي حضرت مهدي4 است، چنان كه اين اصل از نخستين هدف‌ها و اصلي‌ترين برنامه‌هاي همة پيامبران بوده است كه در گذشته تاريخ، اجتماعات و مردم را بدان فرا خواندند و در راه تحقق آن فداكاري‌هاي فراوان كردند. مي‌توان گفت بيش‌ترين درگيري و مبارزة پيامبران بر سر اجراي عدالت بوده است، و اصول شرايع آنان از آن جهت دچار موانع مي‌گشته و با كار شكني‌هاي فراواني روبرو شده است كه ماهيتي ظلم ستيز و دادگرايانه داشته است. وگرنه صرف اعتقاد به اصول و مباني ديني، بي‌آنكه در حركت اجتماعي دخالت داشته باشد و با بيداد و ستم درگير شود و برنامه‌هاي اقتصادي و مالي را كنترل كند و ... درگيري و ستيزي را در پي نخواهد داشت.[6]

در تورات نيز همدردي خداوند با بي‏نوايان، هسته رسالت مسيح را تشكيل مي‏دهد. مسيح عشق ويژه خداوندي به بينوايان است. با استناد به آيه 61 يسايا آمده است:

روح خداوندي بر من استوار است؛ زيرا خداوند مرا مسح كرده است و به من رسالت داده است، بينوايان را بشارت‏ دهم كه به بند افتادگان را اعلام رهايي و نابينايان را مژده به نور ديده مي‏دهد. آمده‏ام پايمال شدگان را آزاد كنم و خوش سالي خداوند را بشارت دهم.[7]

حال كه عدالت‏گستري، اصلي از اصول مهم برنامه همه رهبران الهي است، و از طرفي، اين اصل محوري به علت موانع عديده‏اي كه وجود داشته است به صورت همه جانبه و گسترده به اجرا در نيامده است، عطش فطري جامعه جهاني براي اجرا و گسترش همه جانبة عدالت محفوظ مانده است. از اين رو، همگان در انتظار منجي بزرگ و عدالت گستر به سر مي‏برند. به ويژه اگر شاهد ظلم و زور ظالمان باشند كه در اين زمان، بر اساس فطرت ذاتي خويش از خواب گران بيدار مي‏شوند و همه كس و در همه جا در چنين موقعيت‏هايي بيش از پيش تشنه موعود و عدالت جهاني او مي‏شوند.

ناگفته نماند در دوران ظهور موعود، موانع گوناگوني كه براي رهبران گذشته الهي بوده است، وجود نخواهند داشت و زمين و زمان و همه مردم، زمينه پذيرش عدالت‏گستري را پيدا خواهند كرد و اين را مي‏توان يكي از امتيازهاي دوران موعود دانست.

اينك اين پرسش مطرح است كه آيا يهود و مسيحيان نيز در انتظار موعود منجي هستند؟ و در صورتي كه چنين انتظاري را داشته باشند، آيا آن منجي موعود، عدالت گستر هم هست؟ و در فرضي كه عدالت‏گستر باشد آيا گستره عدالت او به گستردگي جامعه بشري است يا بركت عدالت او همگاني است و حتي شعاع عدالت‏گستري او موجودات ديگر را هم در بر مي‏گيرد؟

4. انتظار موعود در آيين يهود و مسيحيان

پيش از آن كه به بحث انتظار بپردازم، تذكر اين نكته ضروري است كه پرداختن به مقوله انتظار در محدوده محدودي كه بيان شده است از دو جهت اهميت دارد: نخست اين كه در لابه‌لاي همين فرازهايي كه در باب انتظار آمده، نكته‏هايي نيز در باب دادگستري موعود وجود دارد و از اين زاويه مربوط به بحث و موضوع مورد نظر است.

از سوي ديگر، اگر آفتابي شود كه اهل كتاب نيز چون ديگر ملل در دايره انتظارند (علاوه بر نقل و بشارت‏هاي عهدين) از عقل نيز ياري مي‏گيريم كه اگر قومي در حوزه انتظار داخل شدند و از چشم به راهي موعودشان گفتند، بي‏درنگ اصلي‏ترين انتظاري كه از موعودشان دارند ظلم ستيزي و عدالت گستري او است و عقل مي‏گويد: هر آن كس كه منتظر آمدن موعود است، منجي بودن و ظلم سوزي او را نيز لحاظ كرده است و هرگز نمي‏توان گفت منتظر موعودي هستند كه پس از ظهورش در انديشه عدالت‏گستري نيست يا براي عدالت‌پروري برنامه‏اي ندارد.

از سويي، اگر آن موعود جهاني ظهور كند و پس از آمدنش دست روي دست بگذارد و نظاره كننده تبعيض‏ها و ستم ستمكاران به توده‏ي ضعيف و بي‏پناه باشد، هرگز نمي‏توان او را ناجي بشر خواند در حالي كه اهل كتاب به ويژه يهود، همه سختي‏ها را به اميد آينده‏اي تحمل مي‏كنند كه با برگشت موعودشان، آرمان شهري از عدالت بنا نهاده شود و به همين سبب اين عبارت كتاب مقدس ميان يهوديان رايج بود:

((‏اگر چه ابتدايت صغير بود عاقبت تو بسيار رفيع مي‏گردد)).

در دايرة المعارف كتاب مقدس آمده است: به آمدن ثانوي مسيح براي سلطنت در قسمت‏هاي زيادي از عهد عتيق و عهد جديد اشاره شده است. تثنيه 30:3؛ مرموز 2؛ اشعيا 63:1 و... ويژگي‌هاي روزهاي پيش از آمدن ثانوي مسيح را بيان مي‏كند و خود واقعه به شكل زيبايي در متن (24:27ـ30) ترسيم گرديده است. آمدن ثانوي مسيح يك واقعه مخفي نخواهد بود، بلكه هر چشمي آن را خواهد ديد. بنابر متي: (25: 31ـ46.) مسيح پس از ظهور ثانوي خود تخت پادشاهي خود را برقرار خواهد نمود و امت‏ها را داوري مي‏نمايد.

كتاب مكاشفه، از بسياري جنبه‌ها مهم‌ترين بخش درباره آموزه ظهور ثانوي مسيح است. حقيقت بالا در مكاشفه (1:7) چنين بيان شده است:

((‏اينك با ابرها مي‏آيد و هر چشمي او را خواهد ديد و آناني كه او را نيزه زدند و تمامي امت‏هاي جهان براي وي خواهند ناليد...))

حضرت مسيح در حالي تصوير گرديده است كه سوار بر اسب سفيد و همراه با لشكريان آسمان مي‏آيد تا به عنوان شاه شاهان و رب‏الارباب، زميني را كه مملو از شرارت است داوري نمايد و سلطنت هزارساله خود را به همراه مقدسين آغاز نمايد. در اين مدت، هزارسال شيطان بسته شده و به چاه‏ هاويه افكنده مي‏گردد تا در سرتاسر اين مدت از فعاليت او جلوگيري شود.[8]

سپس مي‏نويسد: بايد توجه داشت كه ربوده شدن كليسا و ظهور ثانوي مسيح بر زمين دو واقعه مختلف هستند، اگر چه در هر دو واقعه ((‏خداوند)) مي‏آيد ولي در واقعه ربوده شدن، او تنها به جو زمين مي‏آيد تا مقدسين را به آسمان ببرد در حالي كه در ظهور ثانوي مسيح، به روي زمين مي‏آيد و سلطنت هزارساله را بر روي زمين برقرار مي‏سازد.[9]

از سويي، انديشه مسيحا ماهيتاً يهودي است. يهوديان پس از نخستين ويراني شهر قدس، همواره در انتظار يك رهبر الهي فاتح بوده‏‏اند كه اقتدار و شكوه قوم خدا را به عصر درخشان داوود و سليمان برگرداند. شخصيت مورد انتظار، ماشيح (مسح شده) خوانده مي‏شد... دل‏هاي بني‏اسرائيل از عشق مسيحاي موعود لبريز بود و در مقابل حاكمان ستمگر، همواره در كمين چنين رهبر رهايي بخشي بوده‏اند. در باب دوم انجيل متي مي‏خوانيم كه: هيروديس كبير، پادشاه فلسطين پس از زاده شدن حضرت عيسي درصدد قتل او برآمد. اما چون وي را به فرمان الهي به مصر بردند خطر را از سر گذراند.[10]

مستر هاكس درباره شيوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پيدايش يك ((‏منجي بزرگ جهاني)) در ميان قوم ((‏يهود)) مي‏نويسد:

عبرانيان منتظر قدوم مبارك ((‏مسيح)) نسلاً بعد نسل بودند و وعدة آن وجود مبارك، مكرراً در ((‏زبور)) و كتب پيامبران علي‌الخصوص در كتاب ((‏اشعيا)) داده شده است. تا وقتي كه ((‏يحياي تعميددهنده)) آمده، به قدوم مبارك وي بشارت داده، ليكن يهود آن نبوآت (پيش‌گويي‏ها) را نفهميده، با خود همي‏ انديشيدند كه ((‏مسيح)) سلطان زمان خواهد شد و ايشان را از ذلّت‏ جورپيشگان و ظالمان رهايي خواهد داد و به اعلا درجة مجد و جلال ترقّي خواهد كرد.[11]

موعود و عدالت‏گستري در عهدين

حال كه بيان شد يهود و مسيحيان در صراط انتظار موعودند و آن موعود را، شاه شاهان مي‏دانند، اينك به اين پرسش و پاسخش مي‏پردازيم كه آيا اهل كتاب، آن موعود جهاني را عدالت‏گستر هم مي‏دانند؟

شور و التهاب انتظار موعود در تاريخ پر نشيب و فراز يهود و مسيحيان موج مي‏زند. يهوديان در سراسر تاريخ محنت‏بار خود هرگونه خواري و شكنجه را به اين اميد بر خود هموار كرده‏اند كه روزي مسيحا بيايد و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج رهاند و فرمانرواي جهان گرداند.[12]

مهمترين مژده مسيحايي و عدالت گستري‌اش در كتاب ((‏اشعياء)) نبي آمده است كه تصوير روشني از عدالت‏پروري او را به نمايش مي‏گذارد.

بشارت‏هاي كتاب اشعياء به عدل‏گستري موعود

در كتاب ((‏اشعياي نبي)) كه يكي از پيامبران پيرو تورات است آمده است:

نهالي از تنه يسي (پدر داوود) بيرون آمده، شاخه‏اي از ريشه‏هايش خواهد شكفت. مسكينان را به عدالت داوري خواهد كرد و به جهت مظلومان زمين به راستي حكم خواهد نمود. جهان را به عصاي دهان خويش زده، شريران را به نفخه لب‏هاي خود خواهد كشت. كمربند كمرش عدالت خواهد بود و كمربند ميانش امانت.[13]

در فراز ديگري از اين كتاب آمده است:

موافق رؤيت چشم خود داوري نخواهد كرد و بر وفق گوش‏هاي خود تنبيه نخواهد نمود.[14]

كيست كسي را از مشرق برانگيخت، كه عدالت او را نزد پاهاي وي مي‏خواند، امت‏ها را به وي تسليم مي‏كند و او را بر پادشاهان مسلط مي‏گرداند و ايشان را مثل غبار به شمشير وي و مثل كاه كه پراكنده مي‏گردد و به كمال وي تسليم خواهد شد نمود. ايشان را تعقيب نموده، به راه‏هايي كه با پاهاي خود نرفته، به سلامتي خواهد گذشت.[15]

از اين فرازها چنين برمي‌آيد كه انساني فوق‏العاده و ممتاز ظهور مي‏كند و بر همه جهان مسلط مي‌شود و دنيا پر از عدل و داد مي‌گردد به گونه‏اي كه كسي جرأت ظلم به ديگران را در خود نمي‏بيند؛ زيرا از آن مي‏ترسد كه گزارش داده شود و در چنگال عدالت گرفتار گردد.

در بخشي ديگر از همين كتاب آمده است كه آن موعود جهاني، عدالت اجتماعي را برقرار خواهد كرد و امنيت عمومي به وجود خواهد آمد. همانند همين بند:

آن گاه انصاف در بيابان ساكن خواهد شد و عدالت در بوستان مقيم خواهد گرديد، و عمل عدالت، سلامتي و نتيجه عدالت، آرامي و اطمينان خاطرخواهد بود تا ابدالآباد و قوم من در مسكن سلامتي و در مساكن مطمئن و در منزل‏هاي آرامي ساكن خواهند شد.[16]

جميع امت‏ها به سوي او روان خواهند شد... او امت‏ها را داوري خواهد نمود و قوم‌هاي بسياري را تنبيه خواهد كرد... امتي بر امتي شمشير نخواهد كشيد و بار ديگر جنگ را نخواهند آموخت.[17]

بشارت‏هاي كتاب زبور

تورات و انجيل فعلي نيز از ناجي موعود خبر داده‏اند و قرآن كريم نيز از بشارت تورات و زبور داوود به ظهور نبي و به ميراث رسيدن زمين به صالحان خبر داده است و مي‏فرمايد:

((و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون))[18]

((‏ما علاوه بر ذكر (تورات) در ((‏زبور)) نوشتيم كه در آينده، بندگان صالح من وارث زمين خواهند شد)).

عين همين عبارت در زبور فعلي موجود است. اينك متن زبور:

زيرا كه شريران منقطع مي‏شوند؛ امّا متوكّلان به خداوند وارث زمين خواهند شد. (10) و حال اندكست كه شرير نيست مي‏شود كه هر چند مكانش را جستجو نمايي ناپيدا خواهد بود. (11) اما متواضعان وارث زمين شده، از كثرت سلامتي متلذّذ خواهند شد. (12) شرير به خلاف صادق، افكار مذمومه مي‏نمايد و دندان‏هاي خويش را بر او

مي‏فشارد. (13) خداوند به او متبسم است؛ چون كه مي‏بيند كه روز او مي‏آيد. (14) شريران شمشير را كشيدند و كمان را چلّه كردند تا آن كه مظلوم و مسكين را بيندازند. و كمانهاي ايشان شكسته خواهد شد. (16) كمي صدّيق از فراواني شريران بسيار بهتر است. (17) چون كه بازوهاي شريران شكسته مي‏شود و خداوند صدّيقان را تكيه‌گاه است. (18) خداوند روزهاي صالحان را مي‏داند و ميراث ايشان ابدي خواهد بود. (19) در زمان بلا، خجل نخواهند شد و در ايام قحطي سير خواهند بود. (20) لكن شريران هلاك خواهند شد و دشمنان خداوند مثل پيه بره‏ها فاني بلكه مثل دود تلف خواهند شد. (21) زيرا متبرّكان خداوند وارث زمين خواهند شد؛ اما ملعونان وي منقطع خواهند شد. (29) صدّيقان وارث زمين شده، ابداً در آن ساكن خواهند شد. (34) به خداوند پناه برده، راهش را نگهدار كه تو را به وراثت زمين بلند خواهند كرد و در وقت منقطع شدن شريران، اين را خواهي ديد. (38) اما عاصيان عاقبت مستأصل، و عاقبت شريران منقطع خواهند شد.[19]

در اين بندها كه از كتاب زبور بيان شد، به ظهور منجي اعظم و سركوب ظالمان تصريح شده است. اين متن مقدس در باب عدالت گستري روشن است و نيازي به توضيح بيش‌تر ديده نمي‏شود. به يقين، اگر صالحان وارث زمين شوند كه وعده قرآن نيز هست و چلّه كمان ظالمان شكسته شود و نسل آدم‏هاي شرور قطع شود، آرمان شهري از عدالت تحقق پيدا مي‏كند.[20]

گفتني است نويدهاي زبور فراوان است و در پيش از 35 بخش از مزامير (150) گانه نويدظهور آن موعود منجي عالم موجود است و بر طالب تفصيل است كه به عهد عتيق مراجعه كند.[21]

بشارت انجيل مرقس

و چون او ـ عيسي ـ از هيكل بيرون مي‏رفت يكي از شاگردانش به او گفت: اي استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ‏ها و چه عمارت‏هاست؟ حضرت عيسي (ع) در جواب وي گفت: آيا اين عمارتهاي عظيمه را مي‏نگري. بدان كه سنگي بر سنگي گذارده نخواهد شد مگر آن كه به زير افكنده شود. و چون او بر زيتون مقابل هيكل نشسته بود... از وي پرسيدند: ما را خبر ده كه اين امور كي واقع مي‏شود؟ آن گاه عيسي در جواب ايشان گفت: زنهار! كسي شما را گمراه نكند. زيرا كه بسياري به نام من آمده و خواهندگفت كه من هستم و بسياري را گمراه خواهند نمود.[22]

بشارت عدل‏گستري موعود در انجيل متي

اما چون پسر انسان در جلال خود با جميع ملائكه مقدس خويش آيد، آن‏گاه بر كرسي جلال خود خواهد نشست. و جميع امت‏ها در حضور او جمع شوند و آن‏ها را از همديگر جدا مي‏كند به گونه‏اي كه شبان ميش‏ها را از بزها جدا مي‏كند... آن‌گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گويد: بياييد اي بركت يافتگان از پدر من، و ملكوتي را كه از ابتداي عالم براي شما آماده شده است به ميراث گيريد.[23]

از اين چند بندي كه نقل شد، فهميده مي‏شود كه آن موعود جهاني پس از تشكيل حكومت، بر مسند داوري مي‏نشيند و سعادت عمومي به دست تواناي آن حضرت بر پا مي‏شود و در ضمن همين مطالب به اقتدار آن رهبر جهاني اشاره شده است. گفتني است مستر هاكس مي‏نويسد: كلمه ((‏پسر انسان)) 80 بار در انجيل و ملحقات آن در عهد جديد به كار رفته است كه فقط 30 مورد آن با حضرت عيسي قابل تطبيق است و 50 مورد ديگر از ((‏مصلح)) و نجات‏دهنده‏اي سخن مي‏گويد كه در آخرالزمان ظهور خواهد كرد.[24]

در گنجينه‏اي از تلمود آمده است:

اعتقاد عموم بر اين است كه ظهور ماشيح و فعاليت‏هاي او در راه بهبود وضع جهان و تامين سعادت بشر، قسمتي از نقشه خداوند در آغاز آفرينش جهان بوده است. از اين رو در اين‏باره آمده است: ((‏پيش از آن كه عالم هستي به وجود آيد، هفت چيز آفريده شد: تورات، توبه، باغ عدن، جهنم، اورنگ جلال الهي، بيت هميقداش و نام ماشيح)).[25]

سپس مي‏نويسد: دانشمندان يهود اين نكته را به مردم يادآوري مي‏كردند كه پيش از ظهور ماشيح، آشفتگي و فساد در جهان به حد اعلي خواهد رسيد و مشكلات و سختي‏هاي زندگي تقريبا غير قابل تحمل خواهند شد. و در نهايت، اثري كه دوران ماشيح بر وضع دنياي آينده خواهد گذشت متذكر مي‏شود و آن آثار را در اثرهاي ذيل خلاصه مي‏كند:

او خود جهان را به نور خويش روشن خواهد كرد چنان كه مكتوب است. بار ديگر آفتاب در روزِ نورِ تو نخواهد بود و ماه با درخشندگي براي تو نخواهد تابيد. زيرا كه يهوه، نور جاوداني تو و خدايت، زيبايي تو خواهد بود.[26]

تمام شهرهاي ويران شده را از نو آباد خواهند كرد و در جهان جايي ويرانه يافت نخواهد شد. حتي شهرهاي سدوم و عمورا نيز در زمان ماشيح آباد خواهند شد. و خواهرانت شهر سدوم و دخترانش (دهات اطرافش) به حالت نخستين خود باز خواهند گشت.[27]

صلح جاويدان در سراسر طبيعت حكمفرما خواهد شد:

گرگ با بره سكونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابيد و گوساله و شير پرواري با هم. طفل كوچك آنها را خواهد راند. گاو با خرس خواهد چريد و بچه‏هاي آن‏ها با هم خواهند خوابيد و شير مثل گاو كاه خواهد خورد. و طفل شيرخوار بر سوراخ مار بازي خواهد كرد و طفل از شير بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعي خواهد گذاشت. و در تمامي كوه مقدس من ضرري و فسادي نخواهند كرد. زيرا كه جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌ها كه دريا را مي‏پوشاند.[28]

خداوند، تمام حيوانات و خزندگان را فراخوانده و با آن‏ها و با تمام اسرائيل عهد خواهد بست، چنان كه گفته شده است: در آن روز جهت ايشان با پرندگان و حيوانات صحرا و خزندگان زمين عهد بسته و كمان و شمشير و جنگ را از زمين خواهم شكست و ايشان را به امنيت خواهم خوابانيد.[29]

گريه و شيون و زاري در جهان نخواهد بود و آواز و گريه و فغان و صداي ناله و فرياد ديگر در آن شنيده نخواهد شد.[30]

ديگر نه آه و ناله به گوش خواهد رسيد و نه فرياد و فغاني؛ نه غم و اندوهي وجود خواهد داشت و نه حزن و ماتمي؛ بلكه همه شادمان و خوشحال خواهند بود، چنان كه آمده است: و فديه شدگان خداوند بازگشته و با ترنم به صهيون خواهند آمد، و خوشي جاوداني بر سر ايشان خواهد بود و شادماني و خوشي را خواهند يافت و غم و ناله فرار خواهد كرد.[31]

در جهان امروزي هنگام شنيدن خبرهاي خوش چنين مي‏گويد: متبارك است خدايي كه نيك است و نيكي مي‏كند و هنگام استماع خبرهاي بد بايد بگويد ((‏متبارك است داور حقيقي)) و در جهان آينده فقط اين را خواهند شنيد ((‏متبارك است خدايي كه نيك است و نيكي مي‏كند)).[32]

گفتني است كه بر اين نكته تأكيد شده است كه ماشيح، دوراني از صلح پايدار و بي‏زوال و شادماني و خرسندي را در سراسر جهان پديد خواهد آورد.

ناگفته نماند يهود عقيده دارند:

بيش از همه ملت‏ها، ملت اسرائيل با ظهور ماشيح خوشبخت خواهد شد. ظلم و جوري كه از جهانيان تحمل كرده است، پايان خواهد يافت و به مقام عالي كه خداوند برايش مقدر كرده است خواهد رسيد. دگرگوني بخت ملت اسرائيل از بدي به خوبي، و ترقي و سعادت ايشان به حدي قابل توجه و شگفت‏انگيز خواهد بود كه بسياري از غير يهوديان كوشش خواهند كرد تا به جامعه ايشان بپيوندند، ولي چون محرك اصلي آنان سهم بردن از سعادت اسرائيل است و نه گرويدن به دين آنان، از اين جهت آنان را در جامعه يهود نخواهند پذيرفت... زيرا دانشمندان گفته‏اند: در دوران ماشيح اگر كسي بخواهد به دين يهود درآيد او را نمي‏پذيرند.

يا اين‌كه مي‏نويسد:

ماشيح، جمع‏آوري و اتحاد اسرائيل را عملي خواهد كرد... و پيش از گردآمدن مجدد اسباط پراكنده اسرائيل، واقعه شگفت‏انگيز ديگري رخ خواهد داد و آن تجديد بناي شهر مقدس اورشليم است. اگر كسي بگويد كه پراكندگان ملت اسرائيل گرد آمده‏اند و هنوز اورشليم آباد نگشته است، سخنش را باور مكن. چرا؟ زيرا كه مكتوب است: ((‏خداوند اورشليم را بنا مي‏كند)) و سپس گفته شده: ((‏او پراكندگان اسرائيل را جمع‌آوري مي‏نمايد)).[33]

و در پايان مي‏نويسد:

از آن‌جا كه دوران ماشيح چنين خوبي‏ها و چنين سعادت عظيمي را با خود خواهد آورد، پس حق آن است به نيكوكاراني كه از جهان گذشته‏اند اجازه داده شود تا در آن شركت جسته و شريران و بدكاران از آن محروم گردند. در نتيجه، اعتقاد به ظهور ماشيح با ايمان به حقيقت رستاخيز مردگان در صورتي كه شايسته چنين پاداش و موهبتي باشند، همراه است.

درباره كساني كه زندگي ناشايسته و پر از فساد دارند چنين آمده است:

در (فصل رستاخيز مردگان) است: ((‏نزديك ايام ماشيح، طاعون عظيمي به جهان خواهد آمد و شريران با آن نابود خواهند شد)).[34]

موجودات ديگر نيز از عدالت او بهره‏مند خواهند شد. در كتاب تورات پس از آن كه از دادگري موعود سخن مي‏گويد، آمده است:

كمربند كمرش عدالت خواهد بود و كمربند ميانش امانت. گرگ با بره سكونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابيد و...[35]

از اين بندها و بندهاي پيش گفته به خوبي فهميده مي‏شود كه موجودات ديگر نيز از بركت عدالت آن حضرت بهره‏مند مي‏شوند و درندگان خوني، خوي وحشيانة خود را از دست مي‏دهند و با هم سازشي عادلانه دارند. از اينرو موجودات ديگر نيز از بركت عدالت گستري او بهره‌مند مي‌گردند.

اختلاف نظر مسيحيان و يهود در هويت رهبر موعود الهي

... يهود و مسيحيان معتقدند كه وي از ذرية اسحاق، از فرزندان يعقوب و از نوادگان داوود است. مسيحيان مي‌گويند: اين رهبر ] موعود [ اسرائيلي، مسيح بن مريم است كه به دست يهود كشته شد. خداي متعال، وي را زنده كرد و از ميان مردگان برانگيزاند و به آسمانش بُرد و در آخر دنيا، وي را مي‌فرستد تا توسط وي، وعده‌اش را تحقق بخشد.

يهوديان مي‌گويند: وي ] = رهبر موعود[ هنوز زاده نشده است.

آية 20 صحاح ] = سوره [ 17 سِفر تكوين ] = پيدايش[ به وعدة خداي متعال به اسماعيل7 اشاره دارد:

اي اسماعيل! سخنت را دربارة وي ] = رهبر موعود[ شنيدم. منم آن كه مباركش مي‌گردانم و رشدش مي‌دهم و توانش را بسيار بسيار مي‌كنم و دوازده رهبر مي‌زايد و امت عظيمي قرارش مي‌دهم.[36]

((‏حنان ايل))؛ مفسّر يهودي در حاشيه بر اين آيه مي‌نويسد:

از پيش‌گويي اين آيه 2337 سال گذشت تا عرب (سلاله اسماعيل) ] با ظهور اسلام در سال 624 م[ امتي عظيم گردند. در اين مدت، اسماعيل مشتاقانه منتظر بود وعدة الهي محقق شود و عرب بر حاكم چيره گردند. ولي ما كه ذرية اسحاق هستيم، تحقق وعدة الهي كه به ما داده شده بود به سبب گناهانمان به تأخير افتاد، اما حتماً وعدة الهي در آينده محقق خواهد شد. پس نبايد نوميد شويم.[37]

------------------

پي نوشت ها

[1] قاموس كتاب مقدس، ترجمه مستر هاكس آمريكايي، طبع بيروت، 1928. ص 599 .

[2]. راغب اصفهاني، مفردات، المكتبة المرتضويه، ص 325 .

[3]. آه بشته ـ س ـ م، ميردامادي، گفت‌وگو، عدالت در روابط بين‏الملل و بين اديان از ديدگاه انديشمندان مسلمان و مسيحي، انتشارات بين‌المللي المهدي، چ اول، ص 28.

[4]. ناصر مكارم شيرازي، حكومت جهاني حضرت مهدي4، قم، انتشارات نسل جوان، چ 11، ص 51.

[5]. همان.

[6]. محمد حكيمي، عصر زندگي، قم، مؤسسه بوستان كتاب، چ 5، ص 24.

[7]. گفت‏وگو، ص 28.

[8]. بهرام محمدي، (ويراستار و مسئول گروه ترجمه)، دايرة المعارف كتاب مقدس، تهران: سرخدا، ص 521 .

[9]. همان.

[10]. حسين توفيقي، آشنايي با اديان بزرگ: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاه‏ها (سمت) و مؤسسه فرهنگي طه و مركز جهاني علوم اسلامي، چاپ اول بهار 79، ص 100ـ101.

[11]. قاموس كتاب مقدس، ص 806.

[12]. آشنايي با اديان بزرگ، ص 101.

[13]. كتاب مقدس، عهد عتيق، كتاب اشعياء نبي، دارالسلطنه لندن، مطبوع سنه1932، باب 11، ص 1031، بند 1ـ6 .

[14]. همان.

[15]. همان، باب 41، بندهاي 2ـ4، ص 1057.

[16]. همان، باب 32، بندهاي 16ـ 18.

[17]. همان، باب دوم، بندهاي 2ـ6، ص 1009.

[18]. انبياء، 105.

[19]. كتاب عهد عتيق و جديد، مرموز، 37، بندهاي 9ـ38.

[20]. واضح است ميراث بردن زمين مژده ويژه‏اي است به صالحان كه آينده زمين از آن آنان خواهد بود و اين صاحب اختياري منحصر به منطقه‏اي يا مقطعي از زمان نخواهد بود و قابل زوال و بازگشت به عقب نيست.

[21]. سيد اسدالله هاشمي شهيدي، ظهور حضرت مهدي (عج) از ديدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، انتشارات جمكران، ص 310.

[22]. كتاب مقدس، عهد جديد، انجيل متي، باب 24، بندهاي 1ـ8، 23، 28ـ29، ص 41

[23]. همان، باب 25، بند 31ـ34، ص 44.

[24]. قاموس كتاب مقدس، ص 219.

[25]. راب، دكتر، 1، كهن، گنجينه‏اي از تلمود، ترجمه از متن انگليسي، امير فريدون گرگاني، تصحيح چاپ، غلامرضا ملكي به اهتمام اميرحسين صدري پور، ص 352، (به نقل از پساحيم، 54 الف.)

[26]. گنجينه‏اي از تلمود (به نقل از ملاكي4: 2 يا 3:19).

[27]. همان، (به نقل از اشعياء، 60:19).

[28]. گنجينه‏اي از تلمود، (به نقل از اشعيا، 6،7،11،18 و... ).

[29]. همان، (به نقل از هوشع، 2: 20).

[30]. همان، (به نقل از اشعياء، 65:19).

[31]. همان، (به نقل از اشعياء، 35ـ10، شموت ربا، 15ـ21).

[32]. همان، ص 358 ـ359 (به نقل از پساحيم 150 الف).

[33]. گنجينه‏اي از تلمود، ص 360 (به نقل از مزامير داود 147:2).

[34]. همان، ص 361 (شير هشيرم ربا، مربوط به آيه سيزدهم از فصل دوم غزل غزل‏هاي سليمان).

[35]. كتاب مقدس، عهد عتيق، كتاب اشعياء نبي، بندهاي 6ـ9.

[36]. انتظار، فصلنامة علمي ـ تخصصي ويژه امام مهدي4، سال اول، شماره اول، پاييز 1380، مقالة مهدي منتظر4 و نشانه‌هاي ظهور، نوشته سامي بدري، ص 175.

[37] . همان؛ به نقل از The Stone edtion, The chvmash, by R.hosson Scherman, First.